

داستان آیت الله رجائی
با حسنیہ اصفہانیہا و این جماعت شرور

بسمه تعالی

حجت الاسلام شیخ مصطفی صافی می فرماید:

پدرم نامه‌ای خطاب به علمای اصفهان تنظیم کردند و با بنده از صبح روز ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۸ تا ظهر تقریباً از ۱۵ نفر از علمای اصفهان امضاء گرفتیم. (امضاهای دیگری هم در روزهای بعد گرفتیم.) سپس بدون تأخیر همان شب عازم قم شدیم که از آیت الله شیخ مسلم داوری و آیت الله سید محمد رجائی هم امضاء بگیریم و فوراً برگردیم نجف اشرف. و چون در این میان یک استفتائی از آیت الله سید صادق شیرازی به دست ما رسیده بود که ایشان قبلاً صلاحیت شش نفر را تأیید کرده بودند، پدرم گفتند بد نیست یک سری هم به ایشان بزنیم، هم مسأله تولیت خودمان را بگوئیم و هم ببینیم قضیه آن شش نفری که ایشان آنها را تأیید کرده‌اند چه بوده است. متن استفتائی که از ناحیه آنها به دست ما رسیده بود به قرار زیر است:

بسمه تعالى شأنه

سماحة آية الله العظمى السيد صادق الحسيني السيرازي (دام ظله الوارف)

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تحية إجلال و إكرام و بعد

نفيد لسماحتكم علماً بأن أرض و بناء (الحسينية الأصفهانية) في كربلاء المقدسة و المسجلة لدى محكمة كربلاء تحت رقم السجل (30) الصحيفة 52 تسلسل 85/47 كانت و لازالت وفقاً لأقامة ماتم و عزاء أبا عبد الله الحسين (ع) و ذكر مصائب و مناقب و فضائل آل محمد (صل الله عليه و آله و سلم) و سكناً لفقراء زوار الحسين (ع) في جميع الأزمنة و الأوقات من تلك المدينة حسب المستندات المرفقة بهذا الكتاب ترجع للواقف المرحوم الحاج رضا بن محمد بن علي حكيم و جعل أمر الموقوفة للمنايين عنه في أيام حياتهم و الذين تغدّمهم الله برحمته الواسعة و آلان أولاد و أحفاد المتولين عن هذا المشروع لهم الخيار في إستشراف الخدمات المراد منها و عرضها على زائري سيدنا ابا عبد الله الحسين و الأئمة الأطهار (عليهم السلام)

ولكن مع الأسف شانت الأقدار أن يتجدد المشروع خلال الحكم الجائر الصدامي و ألآن ببركة التطورات الإسلامية في العراق تهيأت الفرصة المناسبة لتفعيل هذا المشروع الخيري مرّة أخرى و لله الحمد و له المنه.

مولانا العزيز

نطلب من سماحتكم الموافقة على تعيين أولاد و أحفاد المتولين السابقين لتوليتهم على هذه الحسينية الأصفهانية (الثانية) نرفق طيناً صورة عن المستندات الأثباتية للشّوات المطلوب تعيينهم كمّولين على هذه الحسينية (الثانية) و جميعهم من أعضاء الهيئة الأصفهانية المتواجدين في كربلاء المقدسة:

١. الحاج محسن بن المرحوم عزت حاج محمد تقى الايراني/ حفيد المتولي الاول على الحسينية الاصفهانية
٢. الحاج رسول بن المرحوم الحاج محمد علي ابراهيم/ بن المتولي الثاني على الحسينية الاصفهانية
٣. عبد الامير بن المرحوم ماشاء الله بن الشيخ حسن الشيخ/ حفيد المتولي الثالث على الحسينية الاصفهانية
٤. الحاج محمد حسين بن المرحوم مرتضى عبد الحسين/ حفيد المتولي الرابع على الحسينية الاصفهانية
٥. الحاج السيد علي بن المرحوم السيد حيدر علي سيف الهاشمي/ بن المتولي على النيدل على الحسينية الاصفهانية
٦. سيد محمود بن الدكتور فواد بن المرحوم السيد حاج علي كاظم/ حفيد معتد التجار الأصفهانيين و أحد المتولين على الحسينية الأصفهانية الأولى
٧. حاج محمد علي بن المرحوم الحاج قاسم پير نجم الدين/ حفيد مدير الحسينية الأولى و من أعضاء الهيئة الاصفهانية

بسم الله الرحمن الرحيم
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
طربنا لتجربة هذا الطيب من فضيلة العلامة محمد باقر
الشيخ جعفر السائقي الخطاط دامت تاييداته و توفيقه
للمذكورين أعلاه و تهادته بتوفيقه في الوقف الموقوفة
فقد تمت الموافقة على ذلك . والله ولي القبول هو
المأمول . حرر في ٢٣ ذي القعدة الحرام
١٤٣٧ هـ



در هر حال ساعت ۱۰:۳۰ شب بود که پدرم خدمت آقای شیرازی رسیدند، به ایشان گفتند ما چنین کاری می‌خواهیم بکنیم فهمیدیم شما به دیگران نظر داشته‌اید و استفتاء فوق‌الذکر را به ایشان دادند و گفتند آیا حضرتعالی تعیین تولیت کرده‌اید و آنها را بعنوان متولی حسینیة نصب کرده‌اید؟ یا اینکه نصب تولیت نبوده است؟

ایشان استفتاء را دیدند و گفتند: بله این خط سیدحسین است و این هم امضاء من است اما من متولی معین نکرده‌ام.

خوب، خیلی واضح است که عبارت، دلالت بر تعیین متولی ندارد بلکه دلالت دارد بر موافقت ایشان با تولیت افراد مذکور، آن هم به شرط صحت توجیه آقای شیخ جعفر نائینی خطاط که بعد هم معلوم شد این توجیهات غلط بوده. پس این عبارت آیت الله شیرازی اولاً تأییدیه است نه تعیین تولیت و ثانیاً این تأییدیه هم مشروط است به دو شرط که هیچکدام از این دو شرط محقق نشد.

۱- صحت توجیه آقای شیخ جعفر نائینی خطاط.

۲- تولیت شرعی آقایانی که نام آنها در این استفتاء ذکر شده. (یعنی اگر اینها متولی شرعی شدند آقای شیرازی آنها را تأیید می‌کند والا فلا).

بنابراین در واقع می‌توان گفت آیت الله شیرازی علاوه بر اینکه تولیت تعیین نکرده اند آنها را تأیید هم نکردند. چون وقتی شرط منتفی شد مشروط هم منتفی است. بعد آیت الله شیرازی گفتند آقای آسید حسین بیشتر در جریان هستند بروم ایشان را صدا کنم و رفتند، بعد فوراً آقای آسید حسین آمدند، استفتاء را دیدند، ایشان هم گفتند این عبارت به معنای نصب تولیت نیست و ایشان کسی را به عنوان متولی نصب نکرده‌اند.

پدرم به آقای آسید حسین گفتند اگر چنین است نامه‌ای آماده کرده‌ام شما در جواب نامه ما، همین مطلب را صراحتاً بنویسید.

گفتند این کار فعلاً به صلاح ما نیست اما اظهار داشتند شما از هر جهت مقدم هستید، بروید مشغول کار بشوید وقتی تولیت شرعی را گرفتید ما قول می‌دهیم که آن امضاء را اصلاح کنیم و شما را تأیید کنیم!!

اما متأسفانه آقای سید حسین شیرازی که به قول خودشان عمل نکردند هیچ بلکه این جلسه ما را هم بنا بر نقل اصحاب خودشان منکر شدند و به آنها گفته اند آقای صافی دروغ می‌گوید چنین جلسه‌ای وجود نداشته و همین انکار موجب عصبانیت اصحاب سید حسین شد به طوری که در جلسه‌ای با حضور رئیس

شبکه امام حسین^(ع) و آقایان فالی و عده ای دیگر از این جماعت به من گفتند آقای سید حسین گفته شما دروغ می گوئید و چنین جلسه ای با ما تشکیل نشد است.

بر همین اساس اینها گفتند شما مَهر مرجع ما را شکستید و بین ما خون جاری کردید، ما هم مَهر مرجع شما را می شکنیم و نمی گذاریم این حسینیة به دست شما بیافتد، و تهدیدهایی کردند از جمله اینکه ما شب نامه هایی بر علیه شما آماده کرده ایم، کاری می کنیم نتوانید در اصفهان زندگی کنید. تمام این تهدیدها را هم عملی کردند.

اما در عین حال ما بارها و بارها برای آقای سید حسین پیغام دادیم که شما قول دادید که پس از اتمام کار تأییدیه ای به ما بدهید اما هیچ جوابی به ما ندادند و ما را دچار این اختلافات و فتنه ها کردند.

بنابراین آغاز فتنه از اینجا شروع شد که آقای سید حسین شیرازی بقولشان عمل نکردند و منکر آن جلسه و مطالب خودشان شدند.

در هر صورت، فردا صبح خدمت آیت الله داوری رسیدیم و چون وقت نبود وارد منزل نشدیم، پدرم همانجا درب منزل مطلب را به ایشان توضیح دادند ایشان خوشحال شدند و با کمال میل فوراً امضاء کردند.

داستان آیت الله رجائی

**آیت الله رجائی بنایشان نیست
که در اینگونه امور اجتماعی دخالت کنند**

بعد رفتیم خدمت آیت الله سید محمد رجائی ایشان خیلی گرم و صمیمانه به پدرم اظهار محبت کردند و چون ما فرصت نداشتیم و باید به سرعت خودمان را به فرودگاه می‌رساندیم وارد منزل نشدیم کنار درب منزل پدرم قضیه را به ایشان گفتند، ایشان فرمودند: شما بزرگوارید، اما بنای من نیست که در اینگونه کارها دخالت کنم خیلی جاها بود که به من پیشنهاد شده بود ولی قبول نکردم، هیچ کجا امضایی نکرده‌ام. نه فقط شما، بلکه اصلاً بنا ندارم در اینگونه مسائل دخالت کنم. اگر امضاء کنم فتح باب می‌شود و دیگران هم ممکن است سراغ من بیایند.

گفتم کسی نمی‌فهمد ما فقط این نامه را به حضرت آیت الله العظمی سیستانی می‌دهیم. فرمودند: نه، من اصلاً هیچ کجا در این امور اجتماعی دخالت نداشته‌ام و بنا هم ندارم دخالت داشته باشم. نه فقط شما بلکه هیچ کجا. گفتم مانعی ندارد هر جور صلاح می‌دانید و خدا حافظی کردیم و رفتیم خودمان را به فرودگاه رساندیم و رفتیم نجف اشرف.

اختلاف افکنی و فتنه انگیزی بین علما

بنابراین وقتی ایشان بنا ندارند در اینگونه امور دخالت کنند چه برای ما باشد چه برای عبدالامیر باشد چه بزرگتر چه کوچکتر، برای هیچ مقامی چنین امضائی نمی کنند **و این به معنای قبول نداشتن طرف مقابل نیست و حال آنکه این فتنه گران شرور شایع کردند که آیت الله رجائی چون آقای صافی را قبول نداشتند امضاء نکردند.** هدفشان هم این بود که پدرم را نسبت به آیت الله رجائی بدبین کنند تا مجبور شوند بر ضد آیت الله رجائی عکس العمل نشان دهند و از این طریق از فتنه گری های خود لذت ببرند. این بدون هیچ کم و زیاد محتوای ملاقات ما با آیت الله رجائی در مورد حسینیة بود.

نسبت جعل امضاء به پدر و ترساندن آیت الله رجائی !!!

مدتی بعد از این جریان، دیدیم این جماعت بی تقوا و معاند کلیپی منتشر کرده اند که در آن دروغ های بسیاری بوده از جمله اینکه **به آقای رجائی گفته اند آقای صافی امضاء شما را جعل کرده و برده به آقای سیستانی نشان داده تا بتواند تولیت حسینیة را از ایشان بگیرد!!** و یک کیسه بزرگ از کاغذهای نامربوط و تصاویر آباء و اجداد دروغینشان را به عنوان اسناد و مدارک به آیت الله رجائی نشان دادند و ادعا کردند ما متولی شرعی این حسینیة هستیم و آقای صافی به نام شما می خواهد این حسینیة را از ما بگیرد!! یعنی یکی از ادله شرعی این جماعت بر تولیت این حسینیة همین تصاویر است!!!

اما آغاز فتنه

اصل قضیه از این قرار بود که ما قبل از اینکه اقدامی کنیم، یک پیش‌نویسی تهیه کرده بودیم و اسامی علمایی که قرار بود به ترتیب برای امضاء گرفتن سراغ آنها برویم در آن نوشته بودیم، چون وقت خیلی تنگ بود و ممکن بود بعضی از این بزرگواران از قلم بیفتند لذا لیستی (پیش‌نویس نامه) از اسامی علما از جمله آیت الله رجائی تهیه کردیم تا طبق آن لیست برویم سراغ آنها هر کس خواست امضاء کند، که ایشان چون بنایشان این بود که در مسائل اجتماعی دخالت نکنند، امضاء نکردند. آقای سید حسین گفتند این اسناد با لیست علما را نزد من بگذارید تا مطالعه کنم و بعداً به شما تأییدیه بدهم. شاهد بر این مطلب آقای نجم‌الدین است که به آقای رجائی گفته بود: در نامه آقای صافی به شیرازی اسم آقای رجائی هم هست پس معلوم می‌شود که این فتنه از همان ابتدایی که پدرم رفتند نزد آقای شیرازی آغاز شد.

در هر صورت این اسناد را با لیست علما به عنوان امانت به سید حسین شیرازی سپردند که متأسفانه در این امانت خیانت شد و این اسناد را بدون اجازه پدرم تحویل این جماعت ضرور دادند و فتنه این فتنه‌گران از همین جا آغاز شد.

ناگفته نماند نام آیت‌الله رجائی در هیچ کجای داستان حسینیه

اصفهانیه‌ها نیست جز در آن پیش‌نویس که هیچ ارزش شرعی و قانونی و اخلاقی ندارد، این پیش‌نویس یک نقشه راهی بوده که متولیان می‌بایست از آن طریق حرکت کنند، مدارک اصلی متولیان همان نامه‌های درخواستی از علما می‌باشد و در نامه‌ای که به محضر مبارک

مرجع اعلای شیعه حضرت آیت الله العظمی سیستانی تقدیم شد، هم چنین در نامه درخواستی از علما، در هیچ یک از این نامه ها نه نامی از آیت الله رجائی هست و نه امضائی از ایشان.

در هر صورت آیت الله رجائی شخصیت وارسته ای که از همه جا بی خبر بودند، وقتی این جماعت بی تقوا به دروغ به ایشان گفتند آقای صافی امضاء شما را جعل کرده است، ایشان عصبانی شدند و فرمودند من امضاء نکردم، تکذیب کنید و ...

این جماعت آشوب طلب که مدتها به دنبال سوژه می گشتند خوشحال از اینکه اکنون این سوژه را به دست آورده اند، لذا این کلیپ را که اساسش بر دروغ و فریب بود همه جا منتشر کردند.

البته آیت الله رجائی به شدت از انتشار این فیلم عصبانی شدند فرمودند: من راضی نبودم این جماعت فیلم مرا پخش کنند این ها مرتکب حرام شدند.

مدتی پس از این جریان، بنده همراه پدرم و گروه فرهنگی حسینیة اصفهانیها رفتیم قم خدمت آیت الله رجائی و مطلب را برای ایشان کاملاً روشن کردیم و دروغ های این جماعت بی تقوا را برملا کردیم. پدرم به آیت الله رجائی گفتند همین الان تلفن می زنم به دفتر آیت الله العظمی سیستانی در نجف خودتان پرسید که جریان چه بوده و آیا آقای صافی امضاء مرا به شما داده یا نه؟

در هر صورت پدرم گوشی را برداشتند که با نجف تماس بگیرند، آیت الله رجائی مانع شدند و فرمودند: من تمام حرف های شما را قبول دارم و از شما عذرخواهی می کنم و فرمودند: این کارها چیه اینها

می‌کنند، اصلاً این جماعت بدون اجازه من فیلم برداشتند، من راضی نبودم که فیلم بردارند، و از این گروه شرور اظهار برائت و انزجار کردند.

خلاصه آیت الله رجائی در آن جلسه به خاطر اینکه در بیت خودشان

یک تهمتی به پدرم زده شد و منتشر شد از پدرم عذرخواهی کردند و با

یک خضوع و خشوع غیر معمول از پدرم احترام کردند حتی موقع رفتن

ما، این شخصیت بزرگوار و سید اولاد پیغمبر خم شد و کفش‌های پدرم را

جفت کرد، اما متأسفانه این گروه بی‌تقوا شایع کردند که آیت الله رجائی

آقای صافی را قبول نداشتند که امضاء نکردند.